



ویژه نامه محرم الحرام ۱۴۳۷ - شماره هشتم
هیات دانشجویی خادمان مهدی (عج)



هیات دانشجویی خادمان مهدی - حج

واجب فراموش شده ۸

علمای بزرگوار ما در میان سفارشات خود به عامه مردم تاکید زیادی بر انجام واجبات و ترک محرمات داشتند به طوری که اصرار داشتند اگر از واجبات باز می ماند نیاز به مستحبات نداشتند و همین موجب تعالی معنوی شماست. یکی از واجباتی که ما باید برای آن برنامه ریزی کنیم، امر به معروف و نهی از منکر است. اگر شما زندگی امام حسین (ع) را مطالعه کنید می بینید که حسین بن علی (ع) به مردم فهماند که برای دنیای اسلام در چنین شرایطی، مبارزه با اصل قدرت طاغوتی و اقدام برای نجات انسان ها از سلطه شیطانی واجب ترین کارهاست. پرواضح است که اگر در مدینه می ماند و احکام اسلامی را بیان می کرد و به تبلیغ معارف در میان مردم می پرداخت. اما با حرکت به سوی عراق و بازماندن از تعلیم نماز به مردم مدینه، بیان احادیث پیامبر و کمک به فقرا و ایتام مدینه فهماند که کاری بس مهم و دشوار در پیش دارد. امام (ع) در مدینه وظایفی داشت که باید انجام می داد ولی با این اقدام خود، همه این وظایف را فدای وظیفه مهم تر کرد. آن وظیفه چه بود؟ در زمانی که مردم برای حج بیت الله مشرف می شدند امام مسیر خود را برای امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با دستگاهی که به اسم اسلام منشأ فساد بود، تغییر داد. این دلیل حرکت امام به سوی عراق بود. همچنان که در خطبه ای در بین مسیر به این مضمون فرمود: ای مردم رسول خدا (ص) فرمود: هر کس سلطان جوری را ببیند که حرام الهی را حلال می کند و عهد الهی را زیر پا می گذارد... و هیچ اقدامی در گفتار و کردار خود انجام ندهد و تغییری ننماید خداوند از او ناراضی است و حق دارد که او را به سزای سکوشتش برساند.

رهبر بزرگوار انقلاب (مدظله العالی) در بیانات ارزشمند خودشان دفع حربه دشمنان را به وسیله امر به معروف و نهی از منکر می داند و می فرماید: چرا دشمن تا امروز نتوانسته است مویی از سر این ملت کم کند و به این کشور ضربه بزند؟ بحمدالله ایران اسلامی، با قدرت و صلابت کامل، در مقابل همه شان ایستاد و ایستاده است. چرا؟ ایران که همان ایران صد و پنجاه سال قبل است! این، به خاطر احساس وظیفه شما، به خاطر همین حضور شما، به خاطر همین روحیه

حزب‌اللهی شما و به خاطر این است که زن و مرد مسلمان، در همه‌جا حاضرند از ایمان و اسلام و انقلابشان دفاع کنند. اینهاست که این کشور را حفظ کرده است. مگر طور دیگری می‌شود این کشور را، با این همه دشمن و بدخواه که چشم طمع به منابع زیرزمینی و بازارهای آن دوخته‌اند، حفظ کرد؟! مگر می‌شود در مقابل آنها، بدون این روحیه مقاومت کرد؟! این گونه است که کشور حفظ می‌شود؛ با امر به معروف و نهی از منکر. منتها من دو تذکر به شما جوانان عزیز - در هر جای کشور که هستید - میدهم. اولاً امر به معروف و نهی از منکر یک واجب است که رودربایستی و خجالت بر نمی‌دارد. ما گفتیم: اگر دیدید کسی مرتکب خلافی می‌شود، امر کنید به معروف و نهی کنید از منکر. یعنی به زبان بگویید. نگفتیم مشیت و سلاح و قوت به کار ببرید. اینها لازم نیست. خدای متعال که این واجب را بر ما مسلمانان نازل فرموده است، خودش میدانند مصلحت چگونه است. ما هم تا حدودی حکم و مصالح الهی را درک می‌کنیم. بزرگترین حربه در مقابل گناهکار، گفتن و تکرار کردن است. این که نفر بگوید اما ده نفر ساکت بنشینند و تماشا کنند، نمی‌شود.

عَلَيْهِ
الْحُكْمُ
حُضْرَتِ

خواب غفلت

مسلمانان در دوران بنی امیه عموماً و در عصر حاکمیت معاویه و یزید خصوصاً دشمن شناس نبودند. آنها نمی دانستند که بنی امیه جانشینان بر حق رسول الله (صلی الله علیه وآله) نیستند و بنی امیه دلسوز و حامی اسلام نمی باشند و جهل آنها به خاطر تقصیر و کوتاهی شان بود و لذا جاهل مقصر بودند. آیا آنها نمی دانستند بنی امیه بازماندگان دوران جاهلیتند و کینه دیرینه ای از اسلام دارند و هنوز خاطره تلخ کشته شدن عزیزانشان را در جنگ های بدر و احد و احزاب فراموش نکرده اند و درصدد انتقام آن خون ها هستند. و از آنجا که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) پیش بینی این روزها را می کرد خلافت را بر آل ابوسفیان حرام کرد. این مطلب در روایات متعدّد، از جمله گفتگوی امام حسین (علیه السلام) و مروان بن حکم منعکس شده است. شبی که امام حسین (علیه السلام) به دارالاماره مدینه خوانده شد و خبر مرگ معاویه به آن حضرت ابلاغ گشت و از وی تقاضای بیعت برای یزید شد و حضرت موافقت نکرد، فردای آن شب مروان امام (علیه السلام) را در کوچه ملاقات کرد. خطاب به حضرت عرض کرد: یا ابا عبدالله! من خیر خواه تو هستم و پیشنهادی برایت دارم که اگر بپذیری به خیر و صلاح شماست! امام (علیه السلام) فرمود: پیشنهادت چیست؟ عرض کرد: همان گونه که دیشب در مجلس ولید بن عتبّه گفتم، شما با یزید بیعت کنید که این کار به نفع دین و دنیای شماست! امام (علیه السلام) فرمود: ما از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم. هر زمان مسلمانان به فرمانروایی همچون یزید بن معاویه گرفتار شوند باید فاتحه اسلام را خواند. بی شک از جدّم رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیدم که می فرمود: «خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است و اگر روزی معاویه را بر بالای منبر من دیدید او را بکشید» و مردم مدینه او را بر فراز منبر آن حضرت دیدند و نکشتند و در نتیجه خداوند آنها را مبتلا به یزید فاسق کرد. (۱) مروان

با شنیدن این بیان کوبنده و مستدل امام حسین (علیه السلام) خاموش گشت و رفت. عناد و دشمنی بنی امیه مخصوصاً یزید با اسلام، عناد و کینه ای ریشه ای و اساسی و غیر قابل جمع بود، ولی متأسفانه در آن زمان گروه عظیمی از مسلمانان آنها را نمی شناختند.

یزید که معروف به شرابخوارگی، آدم کشی، هوسبازی و فسق و فجور بود به مدینه حمله کرد و شمار زیادی از مردان و زنان آن شهر مقدس را از دم تیغ گذراند، و سه روز آن شهر را بر سربازان خود مباح کرد، تا هر کاری بخواهند انجام دهند! لشکریان یزید به قتل و غارت پرداخته و کارهای دیگری که قلم از ذکر آن شرم دارد! هنگامی که عبدالله بن زبیر به خانه خدا پناهنده شد، یزید نه به ابن زبیر رحم کرد و نه احترام کعبه را نگه داشت و نه حال ساکنان مکه را مراعات نمود، لذا دستور داد منجنیق ها را در اطراف مکه نصب و خانه خدا را سنگباران کنند! در حالی که طبق احکام اسلامی هر کس به خانه خدا پناه ببرد در امان است؛ امام حسین (علیه السلام) برای بیداری و آگاهی مردم قیام کرد، اما آن قدر خواب آنها عمیق و جهل و ناآگاهی شان ریشه دار بود که جز خون قلب امام (علیه السلام) و یاران وفادارش این آفت مهمم را از مزرعه اسلام دور نساخت. مردم پس از شهادت حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) و همراهانش، و اسارت خاندان عصمت و طهارت و بر سر نیزه رفتن سرهای مقدس شهدای کربلا، از خواب غفلت بیدار شدند و قیام های یکی پس از دیگری شکل گرفت و بنی امیه پس از واقعه کربلا روی خوش ندیدند، تا اینکه این خون های پاک منتهی به سقوط بنی امیه و ریشه کن شدن این درخت ناپاک شد.

از تاریخ درس بگیریم و دشمن زمان خویش را بشناسیم
پی نوشت: (۱). لهوف، ص ۲۰؛ ومثیر الاحزان، ص ۱۰.

وهب بن وهب

او قبلاً مسیحی بود. به دست امام حسین علیه السلام به دین اسلام گروید و به همراه مادر و همسرش در کربلا حاضر شد. نقل می کنند در روز عاشورا که حدود هفده روز از ازدواج او و همسرش می گذشت همسر او گفت: حالا که مصمم شده ای که از فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در مقابل دشمنانش دفاع کنی، یقیناً اگر در این راه شهید شوی وارد بهشت خواهی شد. باید در حضور امام علیه السلام با من عهد کنی که روز قیامت مرا فراموش نکنی. آن گاه هر دو به حضور امام حسین علیه السلام می آیند و همسر وهب خواسته خود را مطرح می کند، به گونه ای که آن حضرت به شدت متأثر می شوند و گریه می کنند. وقتی که وهب به میدان می رود و با شجاعت به جنگ می پردازد و عده ای از دشمنان امام حسین علیه السلام را به قتل می رساند، به سوی مادر و همسر بر می گردد و به مادرش می گوید: آیا اکنون از من راضی هستی؟ مادر به او می گوید: اگر تا زنده ای با دشمنان امام حسین علیه السلام به مبارزه نپردازی، از تو راضی نمی شوم.

عاشورا از نگاه قرآن

وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ (الصافات، ۱۰۷)

«و ما قربانی بزرگی را فدای او ساختیم.»

امام رضا علیه السلام فرمود:

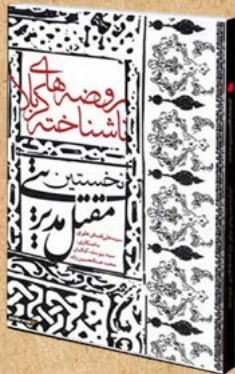
چون خدای عزیز و شکوهمند ابراهیم علیه السلام را امر نمود که جای فرزندش اسماعیل گوسفندی را که خدا برایش فرو فرستاده بود قربانی نماید، ابراهیم درخواست نمود که فرزندش اسماعیل را با دستش ذبح نماید و اگر او به کشتن گوسفند امر نمی شد همین کار را می کرد تا آن داغی را که به قلب پدری که عزیزترین فرزندانش را با دست خود قربانی نموده وارد شده به دل او هم وارد شود، و به این ترتیب سزاوار بلندترین درجات اهل ثواب بر بلاها گردد. پس خدای بزرگ و بلندمرتبه به او وحی نمود: ای ابراهیم چه کسی از آفریدگانم را بیشتر دوست داری؟ گفت: پروردگارا تو کسی را نیافریدی که از دوستت محمد صلی الله علیه و آله محبوبتر باشد. خدا بدو وحی نمود: آیا او را بیشتر دوست داری یا نفس خود را؟ گفت: بلکه من او را بیشتر از خود دوست دارم. فرمود: فرزندش نزد تو محبوبتر است یا فرزند خودت؟ گفت: بلکه فرزند او. فرمود: کشته شدن فرزند او به ستم و ظلم به دست دشمنانش دل تو را بیشتر به درد می آورد یا کشته شدن فرزندت به دست خودت در راه اطاعت از من؟

پروردگارا بلکه کشته شدن او به دست دشمنانش قلب مرا بیشتر به درد می آورد. فرمود: ای ابراهیم، پس همانا گروهی که گمان می کنند که از امت محمد صلی الله علیه و آله هستند بزودی بعد از او دست به خون فرزندش آغشته می سازند و او را به ظلم و ستم همچون گوسفندی می کشند، و بدین واسطه مستوجب خشم من خواهند شد. پس ابراهیم بخاطر آن بی تاب شد و دلش به درد آمد و به گریستن پرداخت. خدای بزرگ و بلند مرتبه بدو وحی فرمود: ای ابراهیم به تحقیق فدیۀ بی تابی بر فرزندت اسماعیل یعنی اگر او را ذبح می کردی به اندوهگینی ات بر حسین علیه السلام و کشته شدنش برابر گشته، و برای تو بلندترین درجات اهل ثواب بر مصیبتها خواهد بود، و آن سخن خدای عزوجل است.

که فرمود: «ما قربانی بزرگی را فدای او ساختیم.»

معرفی کتاب روضه‌های ناشناخته کربلا (مقتل مدیریتی)

مؤلف: سید علی اصغر علوی / ناشر: بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام
این کتاب دریچه‌ای است برای آغاز نگاهی تازه به روضه‌های مدیریتی، روضه‌های اجتماعی، روضه‌های سیاسی عاشورا و ... که هر کدام مخاطب خاص خود را خواهد داشت و تاملی اشک آلود را برخواهد انگیخت. اگر از کربلا آنچنان که باید و شاید بهره نبرده ایم، اگر زیبایی‌های کربلا را آنچنان که باید و شاید درک نکرده ایم، اگر لذت بردنمان از کربلا و فهممان از «گم‌گوشه‌ها»یش آنچنانی نیست، و اگر در روضه‌های جانسوزش آنچنان که باید اشک نریخته ایم... به این خاطر است که با کربلا زندگی نکرده ایم... کسی که با کربلا زندگی کرده است. کسی که درد هایش را به افق درد‌های کربلا گره زده است. کسی که مسائل روزمره‌ی زندگی‌اش با مسائل امام حسین علیه السلام پیوند خورده است، اوست که عاشورا و کربلای امام حسین علیه السلام را بهتر می‌فهمد... در این کتاب به روضه‌هایی می‌پردازیم که شاید کمتر شنیده ایم و کمتر فهم کرده ایم.



سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۲۸۴۸
WWW.KHADEMAN.COM

#۵۴۷۹۸۳*۴*۷۳۳* کمک به برنامه‌های
هیأت دانشجویی خادمان مهدی (عج)